

سیمای اصحاب کسا در آیینه ی اشعار شیخ احمد وائلی

پدیدآورنده (ها) : پاشازانوس، احمد؛ علی پورلیافویی، هادی

ادبیات و زبانها :: نشریه لسان مبین :: تابستان ۱۳۹۲ - شماره ۱۲ (علمی-پژوهشی/ISC)

صفحات : از ۲۴ تا ۴۸

فصلنامۀ لسان مبین(پژوهش ادب عربی)
(علمی – پژوهشی)
سال چهارم، دورۀ جدید، شمارۀ دوازدهم ، تابستان ۱۳۹۲، ص۴۸-۲۴

سیمای اصحاب کسا در آیینۀ اشعار شیخ احمد وائلی*

احمد پاشا زانوس
دانشیار دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)
هادی علی پورلیافویی
کارشناس ارشد زبان وادبیات عربی

چکیده

گرچه سخن گفتن دربارۀ شخصیتهای بی بدیل عالم خلقت، طلایه داران کشتی وجود و پی بردن به کنه شخصیت آنان، اهل بیت عصمت و طهارت –علیهم السلام– کاری بس دشوار است، اما شاعران و ادیبان در ادوار گوناگون کوشیده اند هر یک به فراخور توان خویش گوشه ای از فضائل و مناقب ارزشمند ایشان را در اشعار خویش منعکس کنند. شیخ احمد وائلی ملقب به امیر المنابر شاعر و خطیب پر آوازۀ نجف از جمله همین شعرای اهل بیت(ع) است که دفاع از حریم ولایت بازتابی گسترده در اشعار وی دارد.علم، عدالت، شجاعت، حلم و بردباری، مناعت طبع و..... از خصال والای آن بزرگواران است که وی به ترسیم آن پرداخته است. سلاست و روانی کلام، مضمون سازی و تصویر پردازیهای ظریف و عاری از تکلّف و عاطفۀ صادقانۀ وی، موجد تأثیری نافذ در ذهن مخاطب است. ازسوی دیگر تجلی رویکردهای سیاسی و اجتماعی و نتایج فرهنگی در بطن اشعار و نیز استفاده از آیات، احادیث و حکمتهای روایی، اشعار وی را آکنده از معانی ژرف و پربار کرده است. پژوهش حاضر در صدد است تا علاوه بر ذکر برخی از ویژگیها و مضامین اشعار و نیزخلاقیتهای این شاعر مبارز و متعهد شیعی، برخی از تجلیات سیمای آل عبا را در معدودی از اشعار شاعر نشان دهد.

کلمات کلیدی: شعرشیعی، اصحاب کساء، نجف، امیرالمنابر، احمد وائلی.

---

* – **تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۱/۰۶/۲۰ تاریخ پذیرش نهائی:۱۳۹۲/۰۴/۱۳**
نشانی پست الکترونیکی نویسنده: ahmad_ pasha95@yahoo.com

مقدمه

ادبیات شیعه که در زمرهٔ ادب اسلامی قرار دارد، از زمان پیدایش آن برخوردار از غنی‌ترین اشعاری است که کانون توجه بسیاری از شاعران و ادیبان قرار گرفته است. در این زمینه، شاعران معاصر به تبعیت از شاعران پیشین کوشیده اند تا نقشی قابل توجه در روند غنای شعر شیعی ایفا کنند.در این میان، شهر نجف از دیرباز قطب علمی جهان تشیع و همواره مورد اهتمام ادبا و شعرا از اقصی نقاط جهان بوده است و بسیاری از شیفتگان دین و طالبان علم از سراسر دنیا به این مرکز علمی و دینی سرازیر می‌شدند و باعث گسترش بازار علم و دانش در آن می‌شدند. از طرفی برگزاری مناسبات دینی مختلف در رونق بخشی به روند صعود رشد شعر و ادبیات نجف تأثیری بسزا داشت که مناسبت این محافل غالباً ولادت یا وفات نبی مکرم اسلام و ائمهٔ معصومین (ع) بود.(الموسوی، ١٤٠٨ق: ٦٧- ٦٩)

۱. تعریف مسأله

با مطالعهٔ اشعار شاعران نجف در سده‌های پیشین درمی‌یابیم تعدادی از مضامین شعری که همواره مورد اقبال شاعران قرار گرفته و باعث سرایش قصاید شعری در این باب گشته،مدح بوده است؛ ولی با وجود این، قصاید مدحی از نظر کثرت و بسامد پس از رثا قرار می‌گیرد که بیشتر ناظر بر فاجعهٔ عاشورا و شهادت حضرت ابا عبدالله (ع) و یاران او در کربلا است.(همان: ١٦٨-١٦٩) این دسته از اشعار شعرای نجف از عاطفه‌ای صادقانه و احساسات سرشار برخوردار است، چرا که مراسم عزاداری امام حسین(ع)،به منزلهٔ بازارهای ادبی، به شمار می‌رود که شاعران در آن قدرت ادبی خویش را در معرض نمایش قرار می‌دهند و می‌کوشند بهترینها را ارائه کنند از این رو، چنین قصایدی در مقایسه با سایر اغراض از متانت و زیبایی و خلوص بیشتری برخوردار است.(عزالدین،١٩٦٥م: ٧٧) احمد بدوی معتقد است که منبع الهام غالب قصاید مدحی، امید کسب مال و عطای ممدوح است و از این رو چنین قصایدی دارای حسن اعجاب و قدردانی نسبت به ممدوح است. (بدوی ، ١٩٩٧م: ٢١٤-٢١٥)

درچنین فضای ادبی پویا و پرتحرک، شعرایی بسیار طبع آزمایی نمودند که به فراخور توان خویش نقشی بسزا در روند گسترش و غنی سازی شعر و ادبیات نجف ایفا نمودند. شیخ احمد وائلی از جملهٔ همین شعراست؛ شخصیتی که علاوه بر اینکه سهمی بسزا در روند غنای ادبیات نجف و عراق داشته، با خطابه‌های آتشین خود در توسعه و غنی سازی منبر حسینی در عراق تلاش کرده است. بارزترین شاخصهٔ اشعار وی که در آن سیمای آل عبا را منعکس کرده، پرداختن به مسأله امامت و احیای یاد و نام و فضائل و مناقب اهل بیت (ع) و بازگو کردن مظلومیت خاندان رسالت و افشای جنایات ظالمان نسبت به اهل بیت پیامبر(ص) است. از این رو، اشعار وی تصویری است از فضائل و مناقب و جلوه‌های حماسهٔ عاشورا. در واقع، اشعار وی با رنگ و بوی ولایی به خود برای جاودانه ساختن

ائمه (ع) از قدرت و طبع شعری خویش بهره گرفته است. از سوی دیگر، وی با الفاظی ساده و روان همواره می‌کوشد تا نتایج فرهنگی، سیاسی و اجتماعی خویش را در اشعار به مخاطب القا کند تا علاوه بر تحریک عواطف مخاطب، حس کرامت بشری را در آنها بیدار کند.باعنایت به جایگاه والای شعر در ادب عربی و دین اسلام بویژه در مذهب شیعه، معرفی چنین شاعر ملتزم اهل بیت(ع) به همه دانش پژوهان ضروری می نماید.

۲. پیشینهٔ پژوهش

دربارهٔ شعر وائلی و خصایص شعری او گرچه مطالبی اندک و پراکنده یافت می شود، اما تاکنون در معرفی این شاعر شیعی مقاله‌ای نگاشته نشده است و کمبود منابع در معرفی خصایص شخصیتی و ویژگیهای شعری او خود از دشواریهای این پژوهش است.

۳. زندگینامهٔ وائلی

احمد بن شیخ حسّون بن سعید الوائلی در سال ۱۳٤۱ هجری قمری در نجف اشرف دیده به جهان گشود، خانوادهٔ او- که به خانوادهٔ آل حرج معروف بود- به مانند خانواده های بزرگ علمی نجف چون آل مظفر، آل بحرالعلوم و آل کاشف الغطا چندان مشهور نبود؛ ولی علم و معرفتی که این علامه بزرگ کسب کرد، این خانواده را بلند آوازه ساخت.(جعفر الروازق، ١٤٢٥ق: ۸۳) شیخ احمد در سنین کودکی؛ یعنی در ۷ سالگی وارد مکتب خانه و حافظ قرآن شد.وی سپس به تعلیم دروس حوزوی پرداخت و در آن به پیشرفت چشمگیری نایل گشت و دروس مقدماتی را نزد علمای بارز حوزه در نجف گذراند؛ ولی بدان کفایت نکرد و به تحصیل در آکادمی(دانشگاه) ادامه داد.(الطریحی،١٤٢٧ق: ۲۲۷ و عبودالفتلاوی، ١٤١٩ق: ۸۰) با تأسیس «کلیهٔ الفقه» (دانشکدهٔ فقه) در سال ۱۹۵۸ میلادی به آن دانشکده رفت و در سال ۱۹٦۲میلادی لیسانس زبان عربی گرفت، او تحصیلات خود را در همان رشته در «معهد الدراسات العلیا»، وابسته به دانشگاه بغداد، ادامه داد و با نوشتن پایان نامه‌اش باعنوان «أحکام السّجون» فوق لیسانس گرفت. سپس به مصر رفت و در دانشکدهٔ «دارالعلوم» دانشگاه قاهره در سال ۱۹۷۸ میلادی با دفاع از رسالهٔ خود «استغلال الأجیر و موقف الاسلام منه» به درجه دکترا نایل گشت. (همان: ۱۲)

بیشتر عمر وائلی به منبر و خطابه گذشت و در منبراز اندوخته‌های گوناگون خویش بویژه قدرت ادبی و سرودن شعر بهره گرفت. کرامت نفس، جامعیت علمی و مکارم اخلاق و توانمندی وی در القای کلام، وی را در جایگاه یکی از محبوبترین خطبا قرار داد تا جایی که سزاوار لقب«استوانهٔ منبر حسینی» گردید، وی از ظلم و ستم نظام بعثی عراق در امان نماند و مجبور شد، کشورش را ترک گوید و ۲۵ سال را در کشورهای گوناگون گذراند.(ناجی الغریری، ۲۰۰۵م:۱۲) سرانجام پس از سقوط نظام بعثی عراق به آغوش میهن

خویش بازگشت و۱۰روز پس از آن در ١٤جمادی الثانی ١٤٢٤ ق.در شهر کاظمین درگذشت و در صحن مطهر علوی در جوار کمیل بن زیاد آرام گرفت. (همان: ۱۳)

٤. مضامین و ویژگیهای اشعار وائلی

٤,١ وائلی در اغراض گوناگون شعرسروده است؛ اما در بخشی ازدیوانش موسوم به شعر دینی، اشعاری نغز دربارۀ فضائل و مناقب اصحاب کساء[1] و مذمت و نکوهش دشمنانشان سروده که عشق و علاقۀ وافرش نسبت به اهل بیت(ع) را صراحتاً در اشعار خود منعکس کرده و حقانیت آنرا با به نظم در آوردن آیات و احادیثی اثبات نموده است که اهل سنت نیز بر آن صحّه گذاشته‌اند.

٤,٢وائلی معناگراست و برای بیان موضوعی خاص بیش از هرچیز دیگر توجه خود را بر محتوا و مضمون معنای، متمرکز نموده و از درگیر ساختن شعر با لفاظیهای دشوار و پیچیده اجتناب ورزیده است؛ چرا که مخاطب اکثر مضامین مورد نظر او، ملتی درد کشیده و جامعه ای عقب نگاه داشته و مردمی ناآگاه اند که باید بدانها آگاهی و بصیرت بخشید و سخن گفتن با زبان ساده و روان بهترین شیوه برای برقراری ارتباط با مردم است، الفاظ موجود در اشعار او، همان الفاظ روزمره ای است که مردم ازآن استفاده می‌کنند و اثری از کلمات پیچیده و معقّد و مبهم قدیم در اشعار او وجود ندارد. زبان شعر وائلی در واقع زبان مردم است که گاه از الفاظ و تعابیر رایج دنیای امروز نیز بهره می‌گیرد.

٤,٣ گاه شاعر در قصاید خود از شخصیت ائمه (ع) وپیامبر(ص) استفاده می نماید وایشان را در موقعیت و شرایط خود قرار می‌دهد. البته به نظر می‌رسد هدف شاعر تنها بیان مدح یا رثای ائمه (ع)نبوده، بلکه تصویر دنیای امروز و ترسیم دردها وآلام جامعۀ بشری و تقویت روحیۀ ملی گرایی نیز بوده است، لذا شاعر با یادکرد گذشتۀ باشکوه اسلام، خود رادر اوضاع سیاسی و اجتماعی قرار می‌دهد و از زبان آنها سخن می‌گوید تا شاید محرکی باشد تا مردم وجامعۀ عرب از خواب غفلت برانگیخته شوند.

٤,٤ از مهمترین امتیازات شعر وائلی، احساس استوار و راستین وی است.او همواره در قصاید خویش از عشق صادقانۀ خود و ژرفای آن نسبت به پیامبر و ائمه (ع)سخن می‌گوید.هنگامی که شعر می‌سراید در معنی، موضوعات و تصویر شعریش تکلّف نیست، بلکه با احساسی استوار و راستین آنچه احساس می‌کند با عاطفه‌ای راستین و احساسی قوی به تصویر می‌کشد و همین مودّت و عاطفۀ صادقانه و حس اعجاب و تقدیر وائلی نسبت به امیرالمومنین وائمه اطهار قصاید او را بدین درجه از تأثیرگذاری رسانیده است.

٤,٥ وائلی در برابر مسائل مربوط به رسول خدا و اهل بیت آن حضرت علاوه بر عاطفۀ الحزن از عاطفۀ الجدل نیز بهره می گیرد. او معتقد است که امروز نباید فقط بر اهل بیت پیامبر گریست، هرکس از منظردینی، در قبال اهل بیت رسول اکرم(ص)مسؤولیتی دارد و ناگریز از انجام آن است. او به عنوان خطیبی باید از تاریخ اسلام بگوید و درسهایی برگرفته از متن آن را برای مردم روشن کند و مردم باید با الهام از مکتب سرخ اهل بیت (ع)به

پاخیزند و خود و نسل آینده را از ظلم و ستم سرمایه داران و زورگویان دنیای امروز نجات دهند.

٤,٦ اشعار وائلی علاوه بر الفاظ، در اسلوب نیز از مهارت و چیرگی خیره کننده برخوردار است.وجه بارزاشعار وائلی طولانی بودن اشعار اوست، از جمله اینکه قصاید او که گاه به نود بیت می‌رسد، به صورتی است که ملاتی را در خواننده پدید نمی‌آورد. ابیات قصاید گرچه از حیث اعراب ممکن است مستقل از یکدیگر باشند؛ اما از حیث معنا به هم مرتبطند، در واقع میان اجزای ابیات در سرتاسر اشعار انسجام، پیوستگی و تسلسل معنایی وجود دارد.

۵.آیات و احادیث در آینۀ اشعار وائلی

استفاده از الفاظ و عبارات قرآنی نیز مسأله‌ای است که در اشعار وائلی به وضوح نمایان است و این امر در ارتباط مستقیم با شخصیت روحانی و قرآنی او است.وی در بیان همه موضوعات مرتبط با فضائل ائمه (ع) از آیات و احادیث بهره گرفته و اشعار خود را با مزیّن ساختن به آیات و احادیث، دلنشین و پربار ساخته است. نکته شایان توجه در این باب، اقتباسهای قرآنی موجود در اشعار این شاعر است. یکی ازموارد اقتباس، آوردن آیات قرآنی در ضمن شعر است که با اندکی تغییر صورت گرفته است؛ چنانکه در قصیده ای مدحی برای امیرالمومنین مشاهده می شود:

سَفینَتی لُعبَةُ الأَمواجِ فَاهدِبُها   أن تَستَوِی بِنِهایاتٍ عَلَی الجُودِی

(الوائلی، ج۱ : ٦۸)

« کشتی وجودم بازیچه امواج است پس آن را هدایت کن تا در انتها همچون کشتی نوح بر کوه امن جودی مستقر شود ».

مصراع دوم برگرفته از بخشی از آیۀ « . . . وَ استَوَتْ عَلَی الجُودِیِّ » (هود/٤٤) است .

یا در قصیده ای دیگر در مدح آن حضرت چنین سروده است:

وَالنّاسُ مِن هذا التُّـرابِ وَ کُلُّهُم   فــی أصلِهِ حَمَــأٌ بِهِ مَسنُـونُ[۲]

(همان:۲۰)

«انسانها همه از خاکند و در اصل از گل سیاهی که به واسطه وجود او شکل گرفته، آفریده شده اند».

مصراع دوم اقتباسی است از آیۀ « ولَقَدَ خَلَقْنا الإنسانَ مِن صَلْصالٍ مِن حَمَإٍ مَسنُون»(حجر/۲٦)

گاهً وائلی از آیات و احادیث در استناد به حقانیت اهل بیت (ع)بهره می‌گیرد، آیات واحادیثی که در بیان فضایل پاک نهاد نازل گشته است. وی در بیان فضیلت اهل بیت حق مطلب را به نیکی ادا می‌نماید. در واقع اشعارش از استدلال و برهان در بیان حقانیت اهل بیت(ع) برخوردار است. ذکر چند نمونه برای اثبات این مدعا کافی خواهد بود:

هَل أتی طَهَّرَتهُمُ وَالحَوامیـ   مُ بِها مِن شَذاهُمُ مایَضُـوعُ

رَبِّ أُولاءِأهلِ بَيتى ورَهطى وَامتِـدادِي الَّذى بِهِ لاأضيعُ
إنَّهُم وَالكِتابُ فى هذِهِ الأُمـ مَةِ مِـن شَرعَـةِالسَّما يَنبُوعُ

(همان: ٣٦)

« آيهٔ هل أتى وآيات حواميم آنها را پاک و طاهر ساخت و به وسيله آن آيات ، بوى خوشى از آنان پراكنده مى شد/ سپس فرمود: پروردگارا! اينها اهل بيتم و خاندانم و ادامه راهم هستند و راهى را كه از آن به بيراهه نخواهم رفت/ آنها و كتاب خدا در ميان اين امت از شريعت آسمانى سرچشمه مى‌گيرند. »

«هَل أتى» اشارت است به « إنَّ الأبرارَ يَشرَبونَ مِن كأسٍ كانَ مِزاجُها كافوراً» (انسان/ ٥) اين آيه در فضيلت اهل بيت (ع) نازل گشته است. (طبرسىً، ١٣٨٣، ج١٠: ٤٠٤ و ابن الأثير، ج ٥ : ٥٣٠)

«آل حاميم» اشارت است به آيهٔ«قُل لاأسألُكُم عَلَيهِ أجراً إلّا المَوَدَّةَ فِى القُربى» (شورى/٢٣)

يا در بيتى ديگر در بيان فضيلت اهل بيت (ع) از آيهٔ مباهله استفاده نموده است:

فَأنتَ نَفْسُ رَسُولِ اللهِ وَهْـــوَ بِلا مِـــراءٍ أثْمَنُ مَخلُوقٍ ومَوجُـــودِ

(همان: ٢٥)

« زيرا تو نفس رسول خدا هستى و او بدون شک با ارزشترين خلائق است».

اين بيت اشارت است به آيهٔ مباهله، خطاب رسول الله(ص)به رؤساى مسيحيان نجران كه « فَمَن حاجَّکَ فيهِ مِن بَعدِ ما جاءَکَ مِنَ العِلْمِ فَقُلْ تَعالَوا نَدْعُ أبْناءَنا وَأبْناءَكُم وَنِساءَنا وَ نِساءَكُم وَأنفُسَنا وَأنفُسَكُم ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَعنَةَ اللهِ عَلَى الْكاذِبينَ»(آل عمران/٦١) كه در اين آيه بنا به روايات معتبر از اهل تشيع و تسنن، مراد از« انفُسَكم » را حضرت على(ع)دانسته‌اند كه اين خود يكى از مواردى است كه بر حقانيت امام على صحّه مى‌گذارد. (قندوزى،١٣٨٤: ٢٣٤ ومجلسى، ١٤٠٤ق،ج ٢١: ٣٢ و القشيرى النيسابورى، ١٣٧٤، ج٤:٢١٠)

احاديث نيز ازجمله مواردى است كه شاعر براى اثبات حقانيت اهل بيت در بيان فضائل و مناقب ايشان بدان تمسک جسته است :

أُولاءِهُم عِدْلُ الْكِتابِ ومَنْ بِهِم نَهْجُ النَّبِيِّ وَ شَرْعُـــــهُ يَتَجَدَّدُ

(الوائلى، ج١: ٢٨)

« آنان همتاى كتاب خدايند و بوسيله آنها راه و شرع نبى جانى تازه گرفت.»

بيت اشاره به حديث ثقلين دارد كه پيامبر(ص) فرمود: «إنّي تاركٌ فيكُمُ الثَّقَلَين : كتابَ الله وَعِترَتى أهلَ بَيتى ما إن تَمَسَكتُم بِهِما لَن تَضَلَّوا أبَداً وَ إنَّهما لَن يَفتَرَقا حَتّى يَرَدَا عَلَيَّ الحَوضَ »

وَتَوهَّموا أنْ يُغْرِقُـوکَ بِشَتْمِهِم أتَخافُ مِن غَـــرَقٍ وَأنتَ سَفينُ

(همان: ٣٦)

«و انديشيدند تو را در درياى دشنام غرق كنند؛ اما اى كشتى نجات آيا ناجى با وجود تو، از غرق شدن هراسى دارد» .

این بیت اشارت است به حدیث سفینه، پیامبر(ص) فرمود: «إنَّ مثلَ أهلِ بَیتی فی اُمَّتی کَمثلِ سَفینَۀ نوحٍ مَن رَکَبَها نَجی وَ مَن تَخَلَّفَ عَنها غَرقَ »

و در بیتیِ دیگر شاعر جانفشانی امیرالمؤمنین را اینگونه به تصویر کشیده است:

وَعَلی ضَجیعُهُ یالَـــرُوحٍ صَنَعَتْـــهُ وَبارَکَتْـــهُ السَّماءُ

(همان: ٤٢)

«و علی همبستر پیامبر ، آه! از روحی که آسمان آن را ساخت و خجسته و بابرکت گردانید»

این بیت به یکی از ویژگیهای برجسته امام علی(ع)؛ یعنی فداکاری و ایثار ایشان اشاره می‌کند، بارزترین فداکاری و یاری امام نسبت به پیامبر اسلام، در ماجرای لیلهٔ المبیت تجلی می‌یابد که وی در بسترصاحب رسالت آرمید و پیامبر شبانه از حلقهٔ محاصره گذشت و راه هجرت در پیش گرفت. (مجلسی، ١٤٠٤ق، ج٣: ٣٩) فداکاری بی نظیرعلی(ع)در حادثه لیلهٔ المبیت موجب شد که خداوند کریم نیز جانبازی وی را ستایش فرماید: « وَمِنَ النّاسِ مَن یَشرِی نَفسَهُ ابتِغاءَ مَرَضاتِ اللهِ وَاللهُ رَئُوفٌ بِالعِبادِ» (بقره/ ٢٠٧)

٦. سیمای پیامبر(ص) در ابیات وائلی

مدح پیامبر قدمتی دیرینه دارد. در تاریخ ادبیات عرب کمتر شاعری است که در اشعار خود به نوعی از آن حضرت ذکری به میان نیاورده باشد. شاعران در سده‌های مختلف هریک کوشیده‌اند تا شمّه‌ای از این شخصیت ممتاز را در اشعار خویش منعکس کنند. قصیده ای که وائلی در مدح نبی اکرم (ص) سروده از نام پیامبر(ص) بعنوان نمادی برای اشاره به آرمانهای اسلامی استفاده نموده است. وی در این قصیده، اضمحلال مجد و شکوه جامعه عرب و مسلمانان را به تصویر می‌کشد و در نهایت از پیامبر درخواست می کند که مسلمانان را از ظلم و جور نجات دهد، البته به نظر می‌رسد، هدف شاعر تنها بیان مدح پیامبر نبوده بلکه هدف ترسیم دردها و آلام خود و جامعهٔ امروزی است .

ازجمله بارزترین مسائلی که در مطالعهٔ این بخش از اشعار وائلی خودنمایی می‌کند، استفادهٔ اجتماعی و سیاسی او از مدح اهل بیت بویژه شخص رسول اکرم(ص) است و این بخش هماهنگی کامل با شخصیت خطابی و علمی و روحانی او دارد.

گاه در اشعار وائلی شاهد اندوه و نگرانی او به سبب جهل برخی از مسلمانان و درگیریهای طائفه‌ای و فرقه ای در کشورهای اسلامی و عقب ماندگی علمی و فرهنگی امت رسول خدا در واقعیت جهان امروز هستیم. در این بخش از اشعار، شاعر تشویش و دل آزردگی خود را اینگونه بروز می‌دهد:

یُؤذِی النُّهی وَ المَنطِقَ الجدَّ أن یَری　　هُـراءً هَزیلاً یَستَطیلُ وَ یُطنَبُ[٣]

یُؤلِمُـــکَ الإنسانُ یَقْتُلُ تِربَـــهُ　　وَدُونَ الدِّماءِ الحُمرما هُوأصوَبُ

وَلکِنَّنی أرثِـــی لِناسٍ تَفِـــرُّمِن　　جَحیمٍ لِیَحـــویها جَحیمٌ مُذَهَّبُ

(الوائلی، ج١ : ١٧-١٨)

« عقل و بینش آزرده می‌شود وقتی حقیقت امور آنچنان که هست معرفی نمی گردد و کلامی فاسد و بی نظم بی جهت بزرگ و زیبا جلوه داده می‌شود/ وقتی می بینی که انسانی، انسان دیگر را می کشد و در ورای خون سرخ او اندیشه او را که بسی گران سنگتر است، قربانی می‌کند قلبت به درد می‌آید/ اما من گذشته از همه این دردها، بر مردمی گریه می‌کنم که از یک جهنم می‌گریزند و به سوی جهنم ظاهراً زیبای دیگر می‌روند. »

این ابیات از قصیده ای با عنوان «فی رِحابِ الرَّسول» که در مدح رسول خدا (ص) سروده، انتخاب شده است و در حقیقتَ زبانَ حال شاعر و تصویر دنیای معاصر او با استفاده از شخصیت رسول اکرم (ص) است. وی می‌کوشد با تکیه بر اشارات تاریخی خود در اثنای قصیده، خواننده را در جریان مجد و عظمت مسلمانان در گذشته های نه چندان دور قرار دهد. سپس با انتقال او به فضای حاکم بر جامعه اسلامی امروز و اشاره به وضعیت اسفبار کشورهای مسلمان در قرن حاضر باب مقایسه و نتیجه گیری را در برابر او بگشاید. وی از این طریق می‌کوشد از مدح رسول خدا و خاندان آن حضرت بهره های اجتماعی و سیاسی ببرد و در این کوشش مستمر، شخصیت خطابی او به وضوح نمایان است. او از مسلمانان می‌خواهد که به پاخیزند و گرد جهل و عقب ماندگی را از خود بزدایند و گذشته پر شکوه اسلام را دوباره بسازند، وائلی برای تحقق این امید از خدا طلب یاری و مساعدت دارد:

فَإذا حَطَّ اِبراهیمُ هاجَرَ و ابنَهـا ... عَلی وَجَلٍ فی وَحشَۀٍ وَعْـــراءِ[٤]
وَسِعْتَهما مِن رَحــــمَۀٍ وَکَرامَـۀٍ ... وَنَبْعَین مِن مَهوَی القُلُوب وَ ماءِ
وَ ما کُنْتَ رَبّاً لِلنَّبیّینَ وَحْـدَهُـم ... فَإنَّـکَ رَبُّ النّاس وَ الضَّـــعَفاءِ
فَیارَبِّ عِنْدی أَلفُ هاجَرَوَ ابنُها ... وَ أهلٍ وَشَعْـــبٍ غـارق بشَـــقاءِ
تَمَطَّی بِهِ فَرطُ البَلاءِ فَمُــــرْبأن ... یُخَلِّصَ مِن سُـوءٍ وَ فَـــرطِ بَلاءِ

(الوائلی، ج۲ :۱٤)

« آن هنگامی که ابراهیم، هاجر و فرزندش را با وحشت و ترس در بیابانی خشک و بی آب فرود آورد/ رحمت و کرامت خود را شامل حال آن دو کردی و چشمه‌ای از آب و چشمه‌ای از محبت دلهارا برآن دو جاری ساختی/ خدایا! تو فقط پروردگار پیامبران نیستی بلکه خدای انسانهای دیگر و مستضعفان هم تویی/ خدایا! هزاران هاجر و اسماعیل در نزد مایند، خانواده و ملتی که در بدبختی غرق شده اند/ مصیبت و بلای آنان طولانی شده، خدایا! امر کن که از این بدبختی و مصیبت طولانی رهایی یابند.»

شاعر درابیات بالا از نام حضرت ابراهیم (ع) نیزسخن به میان آورده است، باید متذکر شد که حضرت ابراهیم (ع) در معرض امتحان الهی قرار گرفت، رها شدن همسر و فرزندش در بیابان خشک و بی‌آب و علف همه اینها برای تحقق بخشیدن به آرمانهای الهی بود. موقعیت حضرت محمد(ص) نیز همین بود چرا که پیامبر(ص) برای انجام رسالت الهی در بوتۀ آزمایش قرار گرفت. شاعر در بیت پایانی، آلام و دردهای جامعۀ امروزی را به تصویر می‌کشد و از شخصیت آنها در اوضاع سخت سیاسی و اجتماعی برای تحریض

مردم در ساختن گذشتهٔ باشکوه جامعه خویش استفاده می‌کند و از خدا مساعدت می‌خواهد که مسلمانان را از این رنج و سختی نجات دهد. البته به نظر می‌رسد هدف شاعر تنها بیان داستان ابراهیم (ع) نبوده است، بلکه تصویر دنیای معاصر با استفاده از شخصیت ایشان است.

گاه وائلی با استفاده از یک یا چند کلمه تصویرهایی زیبا خلق می‌کند و این امر هم بیش از هر موضوع دیگری در اشعار مدحی او متجلی است؛ به عنوان نمونه می‌توان به آغازگری یا مطلعی زیبا از قصیده‌ای در مدح رسول اکرم(ص) اشاره کرد:

أَتَیتُکَ بالأشواق أطفُـــو وأَرسَـــبُ ... وَکُلِّیَ آمالُ وَ کُلُّـکَ مَطْلَـــبُ
وَ إنْ لَمْ یَلِجْ ذَنْبی ببابِـــکَ خاشِعاً ... فَمِنْ أَیْنَ یَرجُو رَحْمةَ الله مُذْنِبُ
وَمِثْلُکَ مَنْ أَعْطَی وَ مِثْلی مَنِ اجْتَدَی ... فَإِنَّ السَّما تَنْهَلُّ وَالأَرْضُ تَشْرَبُ

(الوائلی،ج ۱: ۱۵)

« با تمام اشتیاقم به سوی تو آمدم گاه به بالا حرکت می کردم و گاه پایین می افتادم همه وجودم سرشار از درخواست بود و تو سراسر وجودت اجابت خواسته های من / اگر برای گناهانم که خاضعانه به درگاهت آمده ام، آمرزشی نباشد، پس شخص گناهکار از کجا امید به رأفت الهی داشته باشد؟/ انسان بزرگواری همچون تو عطا می‌کند و فردی مانند من همیشه طلب می کند؛ چرا که آسمان پیوسته می بارد و زمین قطرات باران را می نوشد.»

شاعر در ابیات بالا ضمن اینکه به یکی از ابعاد شخصیتی پیامبر اسلام؛ یعنی عفو و بخشش اشاره می‌کند و با استفاده از چند کلمه تصویر زیبایی در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند.«أطفُو و أرسَبُ» دو لفظ متضادند و در کنار یکدیگر تصویر عاشقی دلباخته را می‌سازند که گامی به سوی معشوق می‌نهد و گامی به عقب باز می‌گردد ، او نگران است که آیا پذیرفته خواهد شد؟ گویی در مطلع قصیده، شاعر در آستانهٔ در ایستاده و اذن دخول می‌طلبد و پس از طی طریق به مقصد می‌رسد:

وَأَقْحَمْتُ طَرفی لُجَّةَ النُّور لَوَّحَتْ ... شَمائِلُ أَشهــی مِن خَمیلٍ وَ أَعْـذَبُ
وَلَمْلَمْتُ طَـرفی مِن سَناکَ وَلَمعِهِ ... کَذا الشَّمسُ تَعشُو العَینُ مِنها وَ تَتعَبُ

(همان: ۱٦)

« بی پروا خود را وارد آن دریای نور نمودم و تصاویری زیباتر و دل انگیزتر از باغ و بوستان در برابرم آشکار شد/ آنقدر نور وجود تو درخشان بود که چشمانم را گرد کردم و تعجبی نیست چرا که چشم انسان از نگاه کردن به خورشید هم خسته و دچار اختلال می شود.»

«أقحم» به معنای بی پروا وارد شدن است. او عاشقانه وارد سرای معشوق شده و به خطرهای احتمالی عمل خود فکر نکرده است. مگر از عاشق جز این انتظار می‌رود و نوری که از معشوق او ساطع می‌شود به حدی فروزنده و درخشان است که انسان در برابر آن چشمان خود را تنگ می‌کند تا شدت نور مانع بینایی او نشود؛ چه تصویر زیبایی از فعل

«لَمْلَم» در ذهن مخاطب خلق می‌شود و مصراع بعد معنا را کاملتر می‌کند، همان گونه که به خورشید نمی‌توان نگریست، به نور فروزان تو نیز نمی‌توان مستقیماً نگاه کرد.

۷. سیمای امام علی (ع) دراشعار شاعر

با نگاهی گذرا به ادبیات منظوم و منثور عربی درمی‌یابیم که مولای متقیان از صدر اسلام تاکنون درآن،حضوری پررنگ داشته است.شاعران نیزکوشیده‌اند تا این شخصیت بی‌بدیل را دراشعار خود منعکس کنند.دیوان وائلی سرشاراز توصیف اوصاف مولای متقیان و اظهار و ابراز ارادت و ادب به ساحت مقدس حضرت است:

۷,۱ القاب وکنیه

کنیه‌های مولای متقیان و القاب وی برای وائلی از اهمیت بسزایی برخوردار است. وی در یکی از اشعار خود از آن امام همام از لقب ابوتراب-که مشهورترین کنیه آن حضرت است- بخوبی یاد نموده است:

خُــــذْ بكَفِّــى أباتُـــراب فَإنّى		مُغْــــرَمٌ فی تُرابــکَ النَّفّاح[۵]
أبا التُّرابِ وَبَعْضُ التُّــــرْبِ يَحكُمُهُ		سَبْخٌ وَتُربُکَ حُلْوٌ أخْضَرُالْعُودِ[۶]

(الوائلی،ج۲: ۲۱)

« ای ابوتراب! دستگیرم باش؛ زیرا من شیفته خاک بخشنده و عطرآگین توام/ ای ابوتراب ! بعضی خاکها که بر آن حکم می‌رانند زمین شوره زار و مردابی است، اما خاک تو شیرین و سرسبز و باطراوت است.»

و در بیتی دیگر به تفاخر و مباهات خاک از وجود مقدس آن حضرت اشاره می‌کند:

أأبَاتُـــرابٍ وَلِلتُّرابِ تَفاخُـــرٌ		إنْ كانَ مِنْ أمْشاجِهِ لَکَ طِيـنُ[۷]

(الوائلی، ۱٤۰۵ق، ج۱:۲۰)

« ای ابوتراب اگر خاک را از بوی خوش تو بهره ای باشد از فخر برخود می‌بالد و سر به آسمان می ساید.»

کنیۀ مشهور دیگری که شاعر از آن نام برده ابوالحسن است:

يُؤذَى الحَقيقةُ أنْ يَطْغَى أباحَسَنٍ		زُورٌ عَلى واقِـــع بالعَيْنِ مَشهُودِ

(الوائلی، ۱٤۳۲ق: ٦٥)

« ای ابوالحسن ! آیا حقیقت آزرده می‌شود از اینکه ببیند دروغ و باطل بر واقعیتی که در برابر دیدگان آشکار است سرکشی کند؟»

القاب مشهور دیگری که شاعر بدان اشاره می‌کند، حیدر[۸]است، شایان ذکراست که این لقب مشهور، زیبنده هرکس نخواهد بود و از القابی است که منحصربه مولای متقیان است وی دربیتی در بیان فضیلت کریم اهل بیت (ع) از آن یاد نموده است:

بَينَ النُّبُوَّةِ وَالإمامَــــــةِ مَعقِـــدُ		يُنميه حَيـــــدَرَةُ وَيُنجِـبُ اَحمَـــدُ

(الوائلی، ج۲: ۲۲)

«میان نبوت و امامت پیوندی است ناگسستنی، پیوندی که به حیدر انتساب یافته و نجابت و شرافت را از احمد به ارث برده است.»

۷٫۲ مولودکعبه از نگاه وائلی

زادگاه حضرت علی(ع)؛ یعنی خانۀ خدا، بیت شرافت، خانۀ عبادت وقبلۀ اهل حاجت است. سعادت ولادت در خانۀ کعبه موهبتی است که هرکس را نشاید واین جامه، زیبندۀ هرتنی نیست واین امر فضیلتی است که بی‌همتا و بی‌نظیر و از منقبتهای منحصر به فرد امیرالمومنین به شمار می‌رود؛ اما نکتۀ جالب توجه در این باب، اشاره قابل توجه شاعر به تیرگی وظلمت وقحطی زدگی دنیاست که به عقیدۀ او با ولادت امیرالمومنین گردتیرگی از رخسار دنیا زدوده شد.وائلی در شعری موسوم به «الغدیر» در باب ولادت امیرالمومنین (ع)به روزی اشاره می‌کند که فساد و جهل طغیان کرده وکفر برهمه جا سایه افکنده و شرک به خود مباهات می‌نمود و بتها در همه جا علم شده بود:

أطَلَّ وَالكَوْنُ وَ الأيّامُ مُجْدِبَــــــــةٌ   فَبــَـرْعَمَ النَبْتُ حَتّى فِى الجَـــلاميدِ
وَ البَيتُ وَ الكَعبَةُ الغَــــــــرّاءُ مُثْقَلَةٌ   بواقِــــعِ لِلهَوَى وَالجَهْــــلِ مَشْدُودِ
حَتّى أفاضَ بهَا النُّعمَى وَ أكْرَمَـــــها   رَبُّ السَّمَاءِ وَ أعـــــلاها بمَــــولُودِ
فَحَـــطَّ أصْنامَـــــها عَنْها وَ قامَ بِها   عَنِ التَّــــــــرَدِّي بأوْحالِ التَّقاليـــــدِ

(الوائلی،۱٤۳۲ق:٦٤)

« علی زمانی در دنیا ظهور کرد که جهان و هستی، خشک و قحطی زده بود با طلوع او حتی در صخره‌های سخت گیاه رویید/ زمانی که خانه با شکوه کعبه با آن شکوه و عظمت خویش، از هوا و هوس و جهلی که بدان آویخته شده بود، سنگینی می‌کرد/ تا اینکه نعمتهای خویش را بر آن سرازیر کرد و آن را گرامی داشت و با ظهور نوزادی آن را بلند مرتبه و عالی مقام گردانید/ بتهایش را درهم شکست و از سقوط در منجلاب سنتهای دیرینه و کهنه رهانید.»

شاعر در ابیات بالا به تلألؤ انواری اشاره می‌کند که عالم هستی را تجلی بخشیده و با ظهور مولودی مبارک، ظلمت و تاریکیها و جهل را درهم نوردیده است. روییدن گیاهان در صخره‌ها- که نماد حرکت وحیات است-نیز می‌تواند بشارتی باشد برای شادی و سرور کعبه که از میلاد علی (ع) در اندرون خود احساس می‌کند. وی در پایان ابیات ولادت علی (ع) را مساوی شکستن بتها دانسته است.

وائلی معتقداست که این کعبه است که باید برخویش ببالد و به پاس این افتخاری که نصیبش شده است برخود بنازد؛ چراکه گوهرپربهای صدفش، زیبندۀ تعالی هدفش است. وی تفاخر کعبه به مولای متقیان را چنین ترسیم نموده است:

وَكَوْنُ وَضعِكَ ضِمْنَ البَيتِ مَنْقَبَةٌ   وَقَدْ حَبَتْــــــكَ السَّما فيها بتَأييدِ
لكِنَّ ذلِكَ أحْــــرَى أنْ يَكُونَ بِهِ   لِلبَيتِ فَخْــــــرٌ وَعِقْدٌ مِنْهُ بالْجيـــدِ

(الوائلی،ج۱: ٦٥)

« ولادت تو در خانه کعبه یکی از افتخارات و مناقب توست که مورد تأیید آسمان نیز قرار گرفت/ اما شایسته آن است که این جزء افتخارات خانه کعبه و همچون گردنبندی بر گردن خانه خداست.»

۷,۳ انعکاس سجایا و فضائل امیرالمومنین (ع)

وائلی در مدح مولای متقیان شعرهای برجسته ونغزی سروده که مجموعه این مدایح بیان کنندۀ جنبه‌های گوناگون شخصیت بی‌بدیل امام ونشان دهندۀ شیفتگی واظهار ارادت شاعردر برابرآن حضرت است.شخصیت بی‌بدیل امیرالمومنین علی (ع) به قدری عظیم است که امکان بررسی و بیان آن برای هرکس مقدور نیست و هر فرد با طرزنگاه خود تنها گوشه‌ای از شخصیت مولای متقیان را بیان کرده است.

امام علی(ع)، پرورش یافته مکتب وحی ورسول خدا(ص)، نمونۀ واقعی انسان کامل است که همه ابعاد شخصیتی خود را به حدکمال رسانده است وتمام صفات والای انسانی را داراست، شاعردربیتی وی را نماد انسان کامل در آفرینش و دنیا را دستمایه و وامدار وجود مبارک آنحضرت دانسته است. وی امیرالمؤمنین را تبلور تمام اوصاف کمال و تجسم تمام ارزشهای انسانی معرفی می‌کند:

أمْ أنَّ ذلِکَ حاجَـــــةُ الدُّنیا إلی　　　مُتَکامِلٍ یَهْفُـــو لَهُ التَّکـــوینُ
آلاؤُکَ البَیْضاءُ طَوَّقَــــــتِ الدُّنا　　　فَلَها عَلَی ذِمَـمِ الزَّمانِ دُیُـــونُ

(همان: ۲۰)

« یا اینکه دنیا در تکوین کمال خود نیازمند به انسان کاملی است که آفریدگار آفرینش او را چنین کامل ارائه کرده است/ نعمتهای درخشان تو ، دنیا را فرا گرفته است و به همین سبب زمان وام دار توست.»

اما از سجایای بارز امام علی(ع) که زبانزد خاص وعام بوده، عدالت بی بدیل آن حضرت است که هرانسان منصف وحقیقت جویی را متأثر می سازد.شاعراین خصیصۀ منحصربه فرد امام را چنین ستوده است:

نَصَـــــفٌ بَیْنَنا لِکُلٍّ جَـــــناهُ　　　وَیُـــــــرَد الْخِـــــتامُ لِلافْتِتاحِ

(همان: ۲۱)

«هرآنکس مرتکب گناهی شود او به عدالت رفتار می‌کند و پایان هرامری توسط او به آغاز باز می‌گردد.»(امور با عدالت وی به مجرای طبیعی خود باز می‌گردد.)

با وجود آنکه وائلی گوشه چشمی به مسائل مربوط به سقیفه و شورای تعیین خلیفه دارد، امیرالمؤمنین علی (ع) را ذخیره‌ای ارزشمند برای همه مسلمانان می‌داند که همه بطور یکسان از این ذخیرۀ ارزشمند سود می‌برند و از این طریق نیز برای دعوت مسلمانان به وحدت حول محور امام علی (ع) استفاده می‌کند.وی مسأله خلافت را بسیار ناچیز دانسته زیرا امیرالمومنین به سبب تکیه نکردن بر مسند خلافت همواره در دلهای مردم جای گرفته است:

أنتَ لِلمُسلِمینَ طُـرّاً رَصیـــدٌ   یَتَساوونَ فیـــهِ بالأرباحِ
وَ أراکَ أکْبَرَ مِنْ حَدیثِ خَلافَــةٍ   یَسْتامُها مَروانُ أوْ هارونُ

(الوائلی، ج۱ : ۲۸)

«تو ذخیره ای برای همه مسلمانان هستی و همه از این ذخیره ارزشمند، سود یکسان می‌برند / شأن تو را از مسأله خلافتی که مروان یا هارون آن را به داد و ستد نشسته‌اند بسیار برتر و والاتر می‌دانم.»

اما این بیت که از قصیده‌ای در مدح امیرالمؤمنین انتخاب شده، نیز حاوی نکته قابل توجهی است:

حِقــدٌ إلی حَسَدٍ وَ خِسَّةُ مَعــدِنِ   مَطَرَتْ عَلیکَ وَ کُلُّهُنَّ هَتُـــونُ[۹]
رامُـــــوا بِها أنْ یَدفِنُوکَ فَهالَهُمً   أنْ عادَ سَعْیُهُمُ هُـــوَالمَدفُـــونُ

(همان: ۲۲)

«باران کینه و حسادت و پست فطرتی دشمنان همواره بر تو ریزان است/ خواستند با این صفات ناپسندشان تو را از بین ببرند، اما از اینکه تلاش خود آنها دفن شد به وحشت افتادند » .

مضمون این بیت حکایت از افرادی دارد که در زمان حیات امیرالمؤمنین وپس از شهادت آن حضرت، در طول تاریخ در پی فراموش کردن نام و یاد آن حضرت بوده‌اندتا پرده بر افتخارات و خصال نیک و بی‌نظیر او بکشند. کینه و حسادت و خست و فطرت ناپاک این افراد به دلیل وجود یک وجه شبه دور از ذهن؛ یعنی متابعت در ریزش یک تشبیه نازیبا، به باران تشبیه شده است که همواره برای آن اشاره به پاکی و صفا و زلالی یک چیز، استفاده می شود.

گاه تأثیرگذارترین تشبیهات و استعارات وائلی نیز در برخی قصاید مدحی او قابل مشاهده است؛ از جمله این تعبیر زیبای او در مدح امیرالمومنین (ع) که درباره ی یکی از ویژگیهای شخصیتی امام یعنی خلود وجاودانگی چنین می گوید :

وَ طَلْعَــةٌ لَم تَزَلْ لِلآنَ ناضِـــرَةً   وَجَبْهَةُالدَّهرِ مَلْأیً بالتَّجاعیدِ
وَ نِعمَةٌ تاقَتِ الدّنیا وَ ماوَعَدَتْ   بمِثْلِها رَغْـــمَ آلافِ المَواعیدِ
مَــرَّ الخُلُودُ عَلَیـــها فَاسْتَجارَ   مِن الفَنــاءِ فَمَنَّتْهُ بتَخلیـــــدِ

(الوائلی، ج ۲ :٦٤)

«چهره‌ای که همچون خورشید طلوع کرد و تا به امروز شاداب و تازه باقی مانده درحالی که پیشانی روزگار پر از چین و چروک شده است/و نعمتی است که دنیا مشتاق آن بود و با وجود وعده های بسیار هرگز همانند او نخواهد آمد/ جاودانگی از کنار او گذشت و از ترس نابودی و فنا به او پناه برد، او هم منّت گذاشت و جاودانگی را جاودانگی بخشید».

او در این تعابیر به زیبایی از مسألهٔ جاودانگی امیرالمؤمنین (ع) سخن می‌گوید و اصلاً خلود را وامدار وجود مبارک آن حضرت می‌داند. تصور اینکه جاودانگی همچون انسانی است که برای دراما‌ن ماندن از فنا و نابودی به فرد دیگری بس عظیم و قدرتمند پناه می‌برد،

تصور شیرین و دلپذیری برای خواننده خواهد بود و به نظر نمی رسد که وائلی می‌توانست تعبیری زیباتر از این برای اشاره به این بُعد از ابعاد وجودی حضرت امیر بیاورد.

۷,٤ رشادتها وپایمردیهای امیرالمومنین (ع)

وائلی در بیان شجاعت و دلیریهای مولای متقیان اشعاری قابل توجه دارد. شجاعت وپایمردی وی درمیدانهای جنگ برای پیشبرد اهداف دین مبین اسلام از آغاز رسالت حضرت محمد(ص) تا وقتی که درمحراب مسجد به شهادت رسید برکسی پوشیده ومستورنیست.اودرتمامی نبردها با میل ورغبت وافرشرکت می‌جست وبا رفتارخویش چهرهٔ مجسّم اسلام را با ابعادگوناگونش به تصویرمی‌کشید،درواقع آنچه در این نبردها اتفاق افتاده هرکدام فضیلت و منقبتی خاص برای حضرت به شمار می‌رود. دراین زمینه وائلی دراشعارخود به خوبی از این امربهره گرفته و عرصهٔ نبرد امیرالؤمنین را اینگونه به تصویرکشیده است:

فِی الحَرْبِ أنتَ الْمُسْتَحِمُّ مِنَ الدَّمِ　　وَ السِّلْمِ أنتَ التِّینُ وَ الزَّیتُونُ
بَدرٌ وأُحُدٌ وَ الهِراسُ وَ خَیبرٌ　　وَالنَّهرَوانُ وَ مِثْلُها صِفّینُ
رَأْسٌ یَطیحُ بِهَا وَیَندُرُ کاهِلٌ　　وَیَدٌ تُجَذُّ وَ یُجْدَعُ العِرنینُ

(الوائلی، ج۲: ۲۲)

« در جنگ با خون دشمنان استحمام می‌کنی؛ ولی در صلح، انجیر و زیتون هستی/ در عرصه‌های نبردی چون بدر، اُحد، هِراس، خیبر، نهروان و نیز صفین/ در آن جنگها سر کافران را پراندی، بدن فاجران را به خاک و خون کشاندی و دست ظالمان را قطع کردی و صورت منافقان را شکافتی » .

وائلی در این ابیات شجاعت امام علی (ع) را در میادین نبرد ستوده است.مصراع اول بیت اول کنایه از استقامت و مردانگی و رشادت امام علی (ع) به هنگام برپایی غائله جنگ میان حق و باطل است و در مصراع دوم «تین و زیتون » نماد و مظهر صلح و آشتی است.

۸. سیمای حضرت فاطمه (س) در ابیات شاعر

گرچه سخن گفتن از شخصیت جامع و بی‌نظیر ودیعهٔ رسول اکرم(ص) آنگاه که خداوند او را با صفت «خیرکثیر» معرفی نموده، بسیار دشواراست؛ امابرای اظهارمحبت وابراز مودت وعشق به آستان آسمانی اش شاعران و نویسندگان عرب زبان آثار ارزشمندخویش را با نام ویاد و ذکرمناقب وسجایای حضرت فاطمه (س)مزیّن نموده‌اند. وائلی در یکی از قصاید مدحی حضرت صدیقه طاهره(س) موسوم به «الزّهراء »یکی از بهترین نمونه‌های شعر عاطفی خویش را پس از ۵ بیت اولیه، به سرعت به رثای آن حضرت منتقل می‌کند. در همین چند بیت منتهای تلاش خود را به کارمی‌گیرد تا با الفاظ و عباراتی فخیم و متین، عظمت ممدوح خویش را در برابر عقل و احساس خواننده به نمایش بگذارد. پس از آنکه به سرعت به رثا منتقل می‌شود این سؤال را در ذهن مخاطب ایجاد می‌کند که آیا به راستی

بر چنین شخصیت باعظمتی چنین مصائب دردآوری روا داشته‌اند؟چرا؟ وهمین چرای نقش بسته در ذهن متحیر خواننده، او را به حقایق تاریخی مربوط به غصب خلافت و فدک و شهادت حضرت صدیقه متصل می‌کند؛ مسائلی که غالباً به دلیل تحکیم پایه‌های وحدت میان شیعه واهل سنت مسکوت گذاشته می‌شود. در اشعاری که دربارهٔ حضرت زهرا (س) سروده، کمتر به ابهام لفظی یا معنوی برمی‌خوریم؛ زیرا شاعر به راحتی آنچه در دل داشته به زبان شعر می‌آورد. گویی شاعر در متن حوادث زمانه حضور داشته وبه جانبداری از حق و حقیقت و طرد باطل موضع می‌گیرد. ماجرای هجوم به خانهٔ آنحضرت در قضایای تعیین جانشینی برای پیامبر و هتک حرمت به او و جراحتها و تألمات ناشی از آسیبهای جسمی و روحی و در نهایت شهادت وی، همه از مواردی است که شاعرگاهی صراحتاً وجسورانه بر دشمنان اهل بیت (ع)یادآور می‌شود و گاه از سلاح تقیه استفاده می‌کند؛ مانند ابیات زیر که دربارهٔ تعلق فدک به فاطمه (س) سروده شده است:

بُلْغَةٌ خَصَّها النَّبیُّ لِذَی الْقُـــــر　　بَی کَما صَـرَّحَتْ بِهِ الأنـْباءُ[10]
ثُمَّ فیها إلی مَـوَدَّةِ ذِی القُـــــر　　بَـــی سَبیلٌ یَمْشی بـِهِ الأتْقِیاءُ
لَوبها أکْرَمُوکِ سُـــرَّ رَسُولُ الـ　　ـلـهِ یاوَیحُ مَن إلَیَـــه أساءُوا
اَیُذَادُ السِّبطانِ عَن بُلـــــْغَةِ العَیـ　　ـشِ وَ یُعـْـطَی تُرَاثَهُ البُعَـــداءُ

(الوائلی، ١٤٠٥ق، ج١: ٢٩)

«وسیلهٔ عیش (حصّه‌ای) که پیامبر بواسطه قرابت و خویشاوندی بدو اختصاص داده بود تباه کردند؛ چنانکه اخبار و روایات بدان تصریح نموده‌اند/ سپس در این نعمات به سوی محبت و دوستی خویشاوندان، راهی است که پرهیزگاران بدان رهنمون شوند/ کاش برای آن مودّت، تو را گرامی می‌داشتند تا رسول خدا مسرور گردد؛ اما دریغا که در حق تو بدی روا داشتند/ آیا نوادگان رسول از این وسیله(حصّه) بازداشته می‌شوند و میراث آن به بیگانگان داده می‌شود؟»

ابیات به آیهٔ «قُل لاأسألُکُم عَلَیهِ أجراً إلّا المَوَدَّةَ فِی القُربی»(شوری/۲۳) و نیز به غصب فدک توسط دشمنان اهل بیت اشاره دارند.[11]

شاعر درپایان به ترسیم لحظات وداع آنحضرت باامیرالمومنین وفرزندان خویش پرداخته است، شیخ وائلی در این تصویرپردازی بسیار موفق عمل نموده است، بطوری‌که توانسته اوج درد و سوز وگداز علی (ع) و فرزندانش را در قالب الفاظ اینچنین زیبا به تصویر کشد:

وَبَـــدَتْ فی شِفاهِها هَمْهَماتٌ　　لِعَلیٍّ فـــی بَعْضِها اِیصـــــاءُ
بیَتیمَیْـــــن وَاَبْنَتَیـــن وَیالَلْـ　　أُمِّ نَبْـــــــضٌ بقَلْبها الأبناءُ
ثُمَّ ماتَتْ وَلَهَی فَما أقْبَحَ الْخَضْـ　　ـراءَ مِمّا جَنُـــوهُ وَالْغَبـراءَ[12]
سُجِّیَـــتْ فی فِـــراشِها وَعَلیٌّ　　و بَنُـــوهُ عَلَی الفِراشِ انحِناءُ[13]
فَاحْتَـــوَی فاطِماً إلَیهِ وَنادَی　　عَـــزَّیابَضْعَةَ النَّبیِّ العَـزاءُ

(الوائلی، ١٤٠٥ ق، ج١: ٣٠)

«در لبهای زهرا زمزمه‌هایی بود که برای علی و وصایایی است .../ (توصیه‌هایی است) که به پسران و دختران خویش دارد، آه از مادری که قلبش برای فرزندانش می‌تپید/ زهرا جان می‌دهد در حالی که حزن و اندوهی انبوه وی را فرا گرفته بود. چه زشت است زمین و آسمان از جنایتی که در حق وی مرتکب شدند/ برپیکر فاطمه(س) در بسترش تن پوشی کشیدند و در این میان علی و کودکانش در اطراف بستر به او چشم دوخته بودند/ سرانجام علی پیکر فاطمه را درآغوش کشید و فریاد زد که ای پاره جگر رسول خدا! فراق تو بر من سخت و سنگین خواهد بود.»

وائلی درذکرشهادت آن حضرت به روایات و اسنادتاریخی نیز استناد جسته وبیت پایانی قصیده را با این کلام امیرالمومنین (ع) چنین توصیف نموده است:

ثُمَّ نادَى: وَديعَةٌ يا رَسُولَ الـْ   ـلـهِ رُدَّتْ وَعَيْنُها حَمْـــراءُ (همان: ۳۱)

« سپس فریاد زد این امانت توست ای رسول خدا! که باز می‌گردد؛ اما دیده اش خون آلود و مجروح شده است.»

بیت تلمیحی به این حدیث از پیامبر دارد که برای تأکید بر محبت خود نسبت به حضرت زهرا مکرر اعلام می‌فرمود: «فاطِمَةُ بضعَةٌ مِنّی وأنا منها مَن آذاها فَقَد آذانی و مَن آذانی فَقَد آذی اللهَ » (مجلسی،ج ۲۸ :۳۰۳ و طَبری، ج ۱: ٤٥ و دینوری،ج۳: ۱۲۱٤)مصراع اول بیت نیز مأخوذ از کلام امیرالمؤمنان علی است که فرمود: «فَلَقَداستُرجعَتِ الوَدیعَةُ» پس امانتی که به من سپرده بودی برگردانده شد. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵ش: ٥٤٨)

۹. سیمای امام حسن (ع)

وائلی درقصیده‌ای به سجایای امام حسن (ع) اشاره نموده ودراثنای قصیده به حوادث تاریخی که برایشان اتفاق افتاده وذکرسجایا و مناقب ایشان و رشادتهای وی درعرصه‌های نبرد و درادامه به شهادت مظلومانهٔ آن حضرت اشاره می‌کند.وی برای معرفی امام حسن (ع) از معرفی جدشان، رسول اکرم (ص)شروع می‌کند و وی را منسوب به ایشان می‌داند.

۹,۱ ذکرمناقب و فضایل امام حسن (ع)

وائلی درقصیده‌ای که درمدح کریم اهل بیت (ع) سروده، وی را دراصل وتبارخویش منسوب به پیامبردانسته که عزم واراده را ازعلی (ع) به ارث برده،آنانکه بزرگواریشان گویای مقام وسموّ آنهاست:

بَينَ النُّبُوَّةِ وَالإمامَـةِ مَعْقِـــدٌيُنميهِ حَيْدَرَةٌ وَ يُنْجِبُ اَحْمَـــدُ

يَزدانُ بِالإرْثِ اَلكَريمِ فَعَزْمَـةٌمِن حَيْـــدَرٍ وَمِنَ اَلنُّبُوَّةِ سُؤْدُدُ

(الوائلی،ج۲: ۲۲)

«میان نبوت و امامت پیوندی است ناگسستنی، پیوندی که به حیدر انتساب یافته و نجابت و شرافت را از احمد به ارث برده است/ با میراث ارزشمند آراسته شد، عزم و اراده را از حیدر و مهتری و سروری را از نبوّت به ارث برد.»

اشاره به بخشش ودهش نیز بُعدی دیگر از فضایل ارزشمندامام حسن(ع) است که شاعرآن را اینگونه ترسیم نموده است:

ما أهْوَنَ الدنیا لَدَیْکَ وَأنتَ مِنْ   وَکْفِ السَّحابَهٔفی عَطاءٍ أجْـوَدُ
وَسَماحَةٌ وَسِعَتْ بِنَبْلِ جُـذُورِها   حَتّی لِمَـــرَوانٍ وَمایَتَوَلَّـدُ

(وائلی،ج۲: ۲۳)

« چقدر دنیا در نزد تو پست و بی‌مقدار است، در حالی که تو در بخشش و دهش از ابر ریزان سخاوتمندتری/و بخششی که ریشه‌های خود را حتی شامل حال حتی مروان و فرزندانش نموده است.»

گاه شاعر به عدل وداد امام اشاره نموده وحکومت بی‌عدل را از زهرمهلک وکشنده دردناکتردانسته است:

وَالْحُکْمُ لَولاأنْ تُقیمَ عَـــدالَةًأنکی لَدَیکَ مِنَ الذُّعافِ وَأنْکَـدُ[١٤](همان: ۲۳)

«حکومتی که درآن قسط و عدل برپا نشود در نزد تو از زهر مهلک و کشنده سخت‌تر و دردناکتر است.»

۱۰. سیمای امام حسین (ع) در اشعار وائلی

بارزترین شخصیتی که وائلی شیفتهٔ آن شده، امام حسین(ع)است.وائلی برخلاف شاعران پیشین که با سرودن سوزناکترین مرثیه‌ها، عواطف را برمی‌انگیخته وبیشتر به جنبهٔ عاطفی وروحی عاشورا در قالب مقتل نگاری عمل می‌کردند، نگاهی منتقدانه نسبت به برخورد صرفاً سوگوارانه و گریه آمیز با حماسهٔ کربلا دارد و بیشتر از زاویهٔ حماسه وانقلاب وظلم‌ستیزی به آن واقعه می‌نگرد وعاشورا را در سروده‌های خود به عنوان مکتب مبارزه با ظلم و تبعیض و دیکتاتوری و مردم فریبی و کتمان حقایق جلوه می‌دهد واز عاشورا اهرمی برای گسترش بیداری وشور و مبارزه با خفقان بیداد ساخته است.وائلی، امام حسین (ع)را در ظرف رسالت قرار می‌دهد که از تمام گزافه گویی ها و مبالغه‌ها به دور است. هدف او این است که با استفاده از توصیف جزئیات واقعهٔ خونین کربلا اهداف اصلی و رازهای نهفته این نهضت را آشکار سازد و در عین حال محتوا ومضامین این واقعه را جلا دهد و برای الهام گیری در مسیر زندگی به عنوان درسهایی عرضه دهد.

اما نکتهٔ شایان توجه در اشعار وائلی درخصوص اباعبدالله (ع) آن است که وی به کسانی که از امام حسین(ع) وسیله‌ای ساخته‌اند تا با استفاده از شخصیت او و به نیّات و مقاصد پلید خویش برسند، اعتراض می‌کند و آنان را دشمنان به ظاهر دوست اهل بیت پیامبرمی‌شمرد که در حقیقت کمر به قتل ابا عبدالله (ع)بسته‌اند. شاعرخشم و غضب خویش را از مردم فریبی این قوم دروغ پرداز منافق اینگونه بیان می‌کند:

صَبُّوکَ فی ألفِ شَکلٍ مِن قَوالِبهم   حتّی کأنَّکَ لِلتَّزییفِ مُخـتَبَرُ
وَأشرَعُوکَ سِلاحـاً لاَتُجَـذِّبُـهَ   إلّایَداکَ وَجسراً فَوقَهُ عَبَـروا

(الوائلی، ١٤٠٥ق، ج ۱: ۳۸)

« تو را در هزاران شکل و قالب ریختند تا بدانجا که گویی تو آزمایشگاهی برای انواع تقلب و نیرنگ آنها شدی/تو را همچون شمشیری برهنه کردند که جز دستان تو چیز دیگری را قطع نمی‌کند و از تو پلی ساختند که خودشان از آن عبور کنند.»

از نظر وائلی، مکتب حسینی تنها وسیله‌ای برای گریاندن مردم نیست، بلکه باید از این انقلاب عظیم درس عبرت گرفت و انقلابهایی دیگر خلق کرد. او در یکی از قصایدش در مورد امام حسین (ع) چنین می‌گوید:

يُـــؤْذيهِ أنّا دَأبُنا أن نُطالِـعَهُ   مِن عَبرَةٍ وَهْوَ فيما يَحتَوِى عِبَرُ

(همان: ٣٧)

« اینکه ما عادت کرده ایم امام حسین (ع) را از خلال اشکها و ناله ها بشناسیم، او را آزار می‌دهد چرا که سیدالشهدا عبرتها و درسهای بسیاری با خود به همراه دارد.»

آمیختگی مدح و رثا در قصائد مدحی سیدالشهدا نیز کاملاً مشهود است، البته در بخشی از اشعار او از همان ابتدا پیداست که شاعر تنها قصد گریستن و گریاندن مخاطب را ندارد. او معمولا بر اهل بیت امام حسین (ع) می‌گرید و می‌کوشد تصویر شفاف و تأثیرگذاری از وضعیت آنان پس از واقعهٔ عاشورا ارائه دهد.گرچه وائلی در بخشی دیگر از قصیده‌اش، قصد گریه دارد در حقیقت بار اندوه دل خودرا از طریق اشکهای جاری خویش سبک می‌کند، آنجا که ازخود سیدالشهدا سخن می‌گوید، نمی‌گرید و قصد گریاندن ندارد. او فقط سعی می‌کند از امام الهام بگیرد و تسلیم ناپذیری آن حضرت را در برابر ظلم و ستم بستاید.گاه وائلی با تشبیهات و استعارات خود به تصویر سازی روی می‌آورد:

اِلى وَريفٍ مِن الأفْياءِ رَفَّ عَلَى   الضّاحينَ حيثُ هَجيرُ البَغيِ يَستَعِرُ

(همان: ٣٦)

«به سایه گسترده ای که برسر انسانهای بی‌پناه سایه افکنده و آنان را از آتش شعله ور ظلم و ستم در امان می‌دارد.»

این بیت در مدح سیدالشهدا سروده شده است. تشبیه ممدوح به «وَريف » تصویر سایه‌ای گسترده را در ذهن می‌سازد که در گرمای سوزاننده ظلم و ستم، جسم و روح انسانها را از گزند آتش در امان می‌دارد؛ همچنان که تشبیه ظلم به آتش سوزان به خوبی تصویرگر سوزندگی و ویرانگری آن است.

١٠,١ ترسیم مناعت طبع وعزت نفس خامس آل عبا

صفت بارز درمیان خصلتهای امام حسین (ع)خودداری از پذیرش ستم بود و امام حسین (ع) آیینهٔ تمام نمای آن است تا آنجا که به «أبی الضّیم» ملقّب شد، او بود که شعارکرامت انسانی را به پاداشت وراه شرافت وعزت را ترسیم نمود ودر برابر حاکمان بنی امیه سر تسلیم فرود نیاورد، بلکه مرگ درسایهٔنیزه‌ها را ترجیح داد، سرورآزادگان، مناعت نفس را در ظلم ستیزی وفداکاری به مردم آموخت و این بزرگواریها، وائلی را به سمتی سوق داد که اینچنین بر سمند کلام و واژه ها سوار شود وبگوید:

أُتَرِّبُ خَــدِّی بعَفْــرِ الثَّرَی   بحَیْـــثُ دِماؤُکَ لَمْ تَنْضُـــب
بحَیْــثُ یُلَعْلِعُ ثَغْـــــرٌ أبَی   بأَنْ یَحْتَسِی الـذُلُّ فی مَشْــرَبَ
وَهامٌ أبَی لِلطُّغاةِ الرکُـــــوعَ   وَإنْ فَلِقُوا مِنْـــــهُ بالمَضْــرِب
وَ یا کَرَبَلا یا هَدَیرَ الجِــراحِ   وَزَهْــــــوَ الدَّمِ العَلَوی الأَبِــی
(الوائلی، ج۲ : ۲۵ – ۲٦)

«گونه‌هایم را در خاک قتلگاه تو، همانجا که خونت هرگز خشک نخواهد شد بر زمین می‌سایم / آنجا که دندانهای موجود در دهان می‌درخشید و سرباز می‌زد از اینکه ذلت را همچون جرعه‌ای سرکشد/ و سری که در برابر ظالمان ذلت نپذیرفت و سرخم نکرد،آری!هرچند با شمشیر آن را شکافتند/ ای کربلا! وای زخمی که انتقام آن گرفته نشده و ای پرتو و درخشش خون علوی که ذلت نپذیرفت.»

حماسهٔعاشورا که در اشعار وائلی از آن با عنوان «طفّ » یاد شده رمزی برای رنج و اندوه است؛ حادثه‌ای مهم وعبرت آموز. مفاهیمی که شعرطفوف اساسا به آن تکیه دارد، یادآوری مکانت وعظمت سرور وسالار شهیدان، شدت قساوت و جور و ستمی که درحق طلبان رفته،سوز و عطش درکنار فرات،ثأرالهی و پیام خون خداست.(رجایی، ۱۳۸۲ش: ۱۴۷) پرداختن به عاشورا با زبان شعر هم توصیه امامان شیعه بود و هم مورد ستایش و تشویق آنان. امام صادق (ع) فرموده « ما مِن أحدٍ قالَ فی الحسینِ شعراً فبکی و أبکی به إلّا أوجبَ الله تعالی له الجنّةَ و غفرَ له » هیچ کس نیست که دربارهٔ حسین(ع) شعری بگوید و بگرید یا با آن بگریاند مگر آنکه خداوند بهشت را بر او واجب کند و او را بیامرزد. (مجلسی، ۱٤۰٤ق، ج۳: ٤۸)

وائلی در اشعار خویش از امام حسین (ع) با عنوان «أبا الطَّفّ » یاد نموده است.ذکر چند نمونه از این دست از اشعار وی برای اثبات این مدعا کافی خواهد بود :

یا أبا الطَّـفِّ یا نَجیـــعاً إلَی الآ   نَ تَهادَی عَلی شَذاهُ الرُّمُــــولُ
یا أبا الطَّفِّ ساحَــــةُ الطَّفِّ تَبْقَی   وَعَلَیـــها مَشاهِــــدٌ لاتَـــزولُ
(همان: ٤۰ – ٤۱)

«ای صاحب دشت کربلا! ای خونی که تا به امروز شنها، عطر و بویناکی آن را به یکدیگر پیشکش می‌کنند/ ای صاحب دشت کربلا! عرصه‌های کربلا همواره باقی خواهد ماند؛ زیرا درآن مناظر و صحنه‌هایی است که هرگز از بین نخواهد رفت و شاهدی بر این مدعا خواهند بود.»

مهمترآنکه در اشعار وائلی وقایع طفوف به عنوان حادثه‌ای منفرد و مستقل در نقطه‌ای معین از تاریخ نیست، بلکه استمرار وقایعی است که از بدر و اُحد شروع شده و ریشه در تضاد حقیقتی میان حق و باطل دارد. وی در قصیده ای تحت عنوان «عَقیلَةُ الطّالِبیینَ» چنین سروده است:

أسَرَتْهُ دُیُونُ بَـدرٍ وَ اُحُـــــدٍ   وَأحاطَـــــت زُنُــودُهُ بالکُبُول
(همان: ۱۴۷)

«وامداران بدر و اُحد او را به اسارت گرفتند و زنجیرها و بندها ، دستهایش را فراگرفت.»

در بیت بالا شاعر کسانی را ترسیم می‌کند که از اهل بیت (ع)با کشتن امام حسین (ع) انتقام می‌گیرند؛ آنانی که هم اکنون مدعی خلافتند، همانهایی هستند که از اسلام، پیامبر و علی (ع) زخم خورده‌اند. لذا فرصت راغنیمت و شهادت امام حسین را تشفی و مرهم زخمهای خود دانسته اند.

گاه حادثه طفّ نقطهٔ شروع دوباره معرفی شده است.از نظر وائلی امام حسین (ع) منبع الهام مسلمانان، بلکه تمام بشریت در انقلاب علیه ستم و جور ظالمان است و این خون تا ابد از حرکت نخواهد ایستاد:

وَیا رَبَواتِ الطَّـفـِّ أَلفـُ تَحِیَّةٍ　　لِأَیّامِ عاشوراءَ تَختالُ خُـرَّدا[۱۵]

وَرَعْیـاً لِیَومٍ کُلَّما طالَ عَهدُهُ　　أَراهُ بِما أَعطَی یَعـودُ کَما بَدا

(الوائلی، ج ۲ : ۲۹)

«ای تپه های سرزمین کربلا! هزار تحیّت و سلام بر ایام عاشورایی که با تکبر و غرور در تاریخ خودنمایی می‌کند/ و خداوند نگهدار روزی باشد که هرچه زمان می‌گذرد با ثمرات و نتایجی که به بار می‌آورد باز هم نو و تازه است.»

اما نکته‌ای که از بعد ادبی و تحول مفاهیم شعر طفّ دارای اهمیت است، اشاره به مفهوم فدا و تقدیم قربانی در بیت است، این مفهوم در صور شعری جدید و اسالیب جدید شعر عربی معاصر، ارزش و اهمیت بسزایی دارد و به کاربرد اسطوره و رمز در زبان شعر مرتبط می‌شود و حسین نماد برتر هر فدایی و نماد هر شهید راه حق است:

عَلَّمتَنا أَنَّ الفِـــــداءَفَریضَـــةٌ　　إذاافتَقَرَالعَیشُ الکَریمُ إلَی الفِدا

وَماکُنتَ تَرضی عَن کَثیرٍبَذلَـتَهُ　　فَماأَنتَ فـی دنیا الفِـدَاءِ قَنُوعُ

(الوائلی،۱۴۳۲ق: ۱۱۹)

«به ماآموختی که جانفشانی در این راه از واجبات الهی است؛ آنگاه که زندگی کریمانه، نیاز به جانفشانی و فداکاری پیدا کند تو از بذل و بخشش افزون خویش خرسند نیستی؛ زیرا جانفشانی تو در دنیا آنقدر عظیم است که بزرگی آن هم، تو را قانع کند.»

نتیجه گیری

از مجموع آنچه در مقاله حاضر آمده می‌توان نکات ذیل را به عنوان نتیجه مطرح کرد:

– شیخ وائلی از شاعران باتجربه محسوب می‌شود. شعر حسینی او پرحرارت و تأثیرگذار و متناسب با نیاز منبر و خطابه بود که از لحاظ مردمی وادبی نیز مقبول و پذیرفته است؛ همینطور اشعار او در مدح و رثای ائمه.

– با مطالعه و بررسی اسلوب وائلی درمی یابیم که وی با سبکی نافذ، محکم و قوی و با بهره گرفتن از سادگی و با استفاده از براهین منطقی متخذ از قرآن و احادیث، همواره به دفاع از اهل بیت عصمت و طهارت و بیان ظلم و جور دشمنان در قبال ایشان پرداخته

است. ارتباط پیوسته شاعر ملتزم شیعی با قرآن سبب شد تا در برخی از اشعار ایشان روح قرآنی حاکم باشد و برخی از مفاهیم و واژه های قرآنی را در اشعار خویش به کار گیرد.

ـ در باب محتوا و مضمون او غالباً شاعر روز است و گاهی از مسائل دنیای اطراف خویش سخن به میان می‌آورد و درد امروز بشریت و وضعیت اسفبار کشورهای مسلمان را به نظم می‌کشد.

ـ وی هیچ گاه خود را درگیراستفاده افراطی از محسنات لفظی و معنوی کلام نمی‌کند، حتی تشبیهات و استعارات او غالباً ساده و قابل فهمند و با وجود آنکه لطافت و ظرافت موجود درآنها کاملاً مشهود و ملموس است؛ ولی هیچ گونه ابهام و تعقیدی درآنها وجود ندارد.

ـ از مهمترین امتیازات شعر وائلی، احساس استوار و راستین وی است. در موضوعات و تصویرهای شعریش تکلّف نیست، بلکه با عاطفهٔ صادقانه و احساسی قوی، آنچه احساس می‌کند، به تصویر می‌کشد.

ـ شعر وی تنها از عاطفهٔ الحزن بهره مند نیست، بلکه جدای از آن به مشخصهٔ جدل و استدلال نیز آراسته است.گاه عاطفه او رنگ و بوی اجتماعی به خودمی‌گیرد و از درون آن هدفی سیاسی یا اجتماعی اراده می‌شود.

ـ از وجوه بارز و متمایزکنندهٔ اشعار وائلی این است که وی در زمینهٔ مدح اهل بیت، نیزمی‌کوشد نتایج اجتماعی و فرهنگی مورد نظرخود را از بطن اشعار خویش استخراج کند و بدین وسیله علاوه برتحریک عواطف مخاطب، حس کرامت بشری را در او بیدار کند.

پی‌نوشتها

۱. حدیث کساء از احادیث مشهور بین خاصه و عامه است و مبدأ اصطلاحاتی همچون اصحاب کسا، آل عبا و پنج تن آل عبا. اصل حدیث چنین است که روزی پیامبراکرم (ص) به منزل دخت خویش فاطمه (س) آمد و از او کِسایی خواست که بر سرکشد این کسا از یمن بود معروف به کِسای یمانی، چون حضرت در زیر کسا قرار گرفت امام حسن و حسین (ع) هریک از در داخل شدند و آنها نیز در کنار جدّ خویش در زیر کسا آرمیدند.سپس علی (ع) و فاطمه (س) نیز از رسول خدا اجازت خواستند که آنها هم به زیر کِسا روند، این گروه را اصحاب کسا خوانده‌اند.(طبری، ١٤٠٦ق ، ج ٢٢ : ٦ و طبرسی، ج٨: ٣٥٦ – ٣٥٧ و ابن الأثیر، ج ٤ :٢٩)

۲.حَمَأٌ و حَمْأةٌ : گِل سیاه، لجن– مَسنُون : گندیده و بد بو

۳.هُراء : سخن یاوه و بیهوده– هَزیل: سخن غیرجدی و مزاح

٤.وَجَل ج أوجال : ترس، بیم– وَحْشَةُ : زمین خالی از سکنه و وحشت آور– وَعْراء مؤنثِ أوْعَر: جای ترسناک و وحشت آور و ناهموار.

۵.نَفّاح: خوشبو، عطرآگین

٦.سَبْخ :زمین شوره زار

۷.أمشاج جِ مَشِج و مَشیج : چیز مخلوط و آمیخته

۸. « حیدر » در لغت به معنای شیر «أسَد» است و نیز لقب حضرت علی(ع). چون علی زاده شد مادرش بنت أسد، نوزاد را «حیدر» نامید؛ ولی ابوطالب این نام را نپسندید و نام او را به علی تغییر داد، امام علی در یکی از رجزهایش به این نام گذاری اشاره می کند:

أنا الَّذی سَمَّتْنی اُمِّی حَیْــــدَرَهْ   کَلَیْثِ غاباتٍ شَـــدیدٍ قَسْوَرَهْ

اَکِیْلُـکُم بالسَّیْفِ کَیْـلَ السَّنْدَرَهْ

« من آن کسی هستم که مادرم مرا حَیدر نامید و چون شیر بیشه ای هستم که خشم و قهرش سخت است و با این شمشیر شما را چون سندره می‌سنجم.»

ابوطالب گفت:

سَمَّیْتُهُ بّعَلِیٍّ کَیْ یَــــدُومَ لَـهُ   عِزُّ العُلُوِّ وَ فَخْـرُ الِعزِّ أدومُـــهُ

«او را علی نامیدم تا پاینده ترین عزت و افتخار برای او مداوم باشد.» (مجلسی، ١٤٠٤ق، ج ۲۱ : ۲۸)

۹.حِقد : کینه – خِسَّۀ : رذالت، پستی – هَتُون ج هُتُن و هُتَّن : ابر بارنده باران پی در پی و مداوم

۱۰.بُلغَۀج بُلَغ : زندگانی به اندازه امورات نه بیشتر، قوت لایموت

۱۱. در توضیح این ماجرا باید گفت با نزول آیه «وَآتِ ذاالقُربَی حَقَّهُ وَ المِسکینَ وَ ابنَ السَّبیلِ » (اسراء/ ٢٦) رسول گرامی فدک را به حضرت فاطمه (س) واگذار کرد اما در زمان خلافت ابوبکر و با توصیه و تأکید عمربن الخطاب فدک محاصره و درآمد آن به نفع بیت المال ضبط و پرداخت خمس از آل محمد منع شد.(طبرسی، ج ۳ : ٤١١)

۱۲.وَلِهَی : اندوهگین، آشفته– الغَبراء : زمین– الخَضراء : آسمان

۱۳.سَجَّی، یُسَجِّی، تَسجیَۀً المَیِّتَ : پارچه‌ای روی بدن مرده کشید، مرده را کفن کرد

۱٤.اَنکَی: زیان‌آورتر، عذاب‌آورتر– ذُعاف : کشنده، مُهلک– أنکَد : دردناک، آزاردهنده

۱۵.خُرَّد جِ خَرُود و خَرید : زن پرسکوت و شرمگین و کم حرف که با صدای آهسته حرف می‌زند.

منابع و مآخذ

۱. ابن أبی الحدید، عزالدین. (۱۳۸۵ ق).**شرح نهج البلاغه**؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر:دار إحیاء الکتب العربیۀ.

۲.ابن الأثیر. (بی‌تا).**أسد الغابۀ فی معرفۀ الصحابه**؛ تحقیق و تعلیق محمد ابراهیم البناء، محمداحمدعاشور، محمودعبدالوهاب فاید، دارالثعلب .

۳. ابن منظور. (١٤١۹ق). **لسان العرب**؛ تصحیح أمین محمّد عبدالوهاب و محمّد الصادق العبیدی، الطبعه الثانی، بیروت: دار إحیاء التراث العربی و مؤسّسۀ التاریخ العربی.

٤. بدوی، احمد . (۱۹۹۷م). **اسس النقد الأدبی عند العرب**؛ القاهره : دار المعارف.

٥. جعفرالروازق، صادق.(١٤٢٥ق).**امیر المنابر الدکتور الشیخ احمد الوائلی**؛ الطبعه الاولی، بیروت: دارالمجنهٔ البیضاء.

٦. دینوری، عبدالله بن مسلم بن قتیبهٔ . (بی‌تا). **الأمامهٔ والسّیاسهٔ**؛ قم: چاپ اُفست.

٧.رجایی، نجمه . (١٣٨٢ ش).**شعر و شرر**؛ مشهد : انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد .

٨. الزبیدی، السید محمد المرتضی. (بی تا).**تاج العروس**؛ دار لیبیا للنشر و التوزیع بنغازی

٩. الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن. (١٣٨٣ش).**مجمع البیان**؛ تصحیح هاشم الرسولی المحلاتی، تهران: مکتبهٔ العلمیهٔ الإسلامیهٔ.

١٠.طبری، محمد بن جریر. (١٤٠٦ ق). **جامع البیان**؛ بیروت : دارالمعرفهٔ .

١١.--------------. (بی تا). **دلائل الإمامهٔ**؛ قم، چاپ اُفست .

١٢. الطریحی، محمد سعید.(١٤٢٧ق). **امیرالمنبرالحسینی: الدکتور الشیخ احمد الوائلی**؛ بیروت : دارالمرتضی.

١٣. عبود الفتلاوی، کاظم.(١٤١٩ق). **المنتخب من اعلام الفکر و الادب**؛ الطبعه الاولی، بیروت : مؤسّسهٔ المواهب للطباعهٔ و النشر.

١٤. عزالدین، یوسف. (١٩٦٥م). **الشعرالعراقی، اهدافه و خصائصه فی القرن التاسع عشر**؛ الطبعه الاولی، القاهره: الدار القومیهٔ.

١٥.القشیری النیسابوری، مسلم بن الحجاج. (١٤٣١ق) . **صحیح مسلم**؛ بیروت: دارالفکر .

١٦. قندوزی، سلیمان . (١٣٨٤ش). **ینابیع المَـوَدَّهٔ لذوی القـربی**؛ ترجـمهٔ محمد علی شاه محمدی، قم: مهرامیرالمؤمنین.

١٧.مجلسی، محمد باقر. (١٤٠٤ق) .«**بحار الأنوار**»،بیروت : مؤسّسهٔ الوفاء .

١٨.مفید، محمد بن محمد بن النعمان . (١٤٠٣ ق) . **الأمالی**؛ قم: جامعهٔ مدرسین، چاپ اُفست.

١٩. الموسوی، عبدالصاحب. (١٤٠٨ ق).**حرکهٔ الشعر فی النجف الأشرف و أطواره**؛ بیروت: دار الزهراء.

٢٠. ناجی الغریری، احمد. (٢٠٠٥م) .**الشیخ احمد الوائلی، حیاته،آثاره، منهجه فی الکتابهٔ**؛ النجف الأشرف: مطبعهٔ الفرقان.

٢١. الوائلی، احمد. (١٤٣٢ق).**دیوان الشیخ احمد الوائلی**؛ شرح و تدقیق سمیر شیخ الأرض، بیروت:مؤسّسهٔ البلاغ.

٢٢.---------.(١٤١٩ق) . **دیوان الشعرالواله فی النَّبی وآله**؛ الطبعه الاولی، بیروت: دار الزّهراء، للطباعهٔ والنشر و التوزیع.

٢٣. ---------. (١٤٠٥ق). **الدیوان الأول من شعرالشیخ احمد الوائلی**؛بیروت – لبنان : مؤسّسهٔ اهل البیت (ع).

٢٤. ---------. (بی‌تا).**الديوان الثانی من شعرالشيخ احمد الوائلی**؛بيروت: دار الكتاب الإسلامی.

فصلنامۀ لسان مبین(پژوهش ادب عربی)
(علمی – پژوهشی)
سال چهارم، دورۀ جدید، شمارۀدوازدهم،تابستان ۱۳۹۲

صورة أصحاب الكساء فی مرآة أشعار الشیخ احمد الوائلی*

احمد پاشا زانوس
أستاذ مشارک بجامعة الإمام الخمینی الدولیة (ره)– قزوین
هادی علی پور لیافویی
ماجیستر فی اللغة العربیة و آدابها

الملخّص

رغم أنّ التحدّث عن الشخصیات الفریدة فی عالم التکوین وروّاد سفینة الوجود والتعرّف إلی کنه شخصیاتهم، یعدّ أمراً صعباً، إلاّ أنّ الشعراء والأدباء وعلی مدی العصور والأحقاب حاولوا أن یعکسوا لمحات من فضائل أهل بیت النبوّة وروّاد العصمة والطهارة ویصوّروا مناقبهم بما أوتوا من قوّة شعریة فی طیّات قصائدهم العصماء.

والشیخ أحمد الوائلی الملقب بأمیر المنابر، شاعر النجف المعروف کان لدفاعه عن حیاض الولایة صدی واسع النطاق فی اشعاره. العلم، والشجاعة، والصبر والحلم، وعزة النفس و... هی من أهمّ السجایا التی صوّرها فی شعره عن هؤلاء الأفذاذ الأطهار. ولقد کان لسلاسة التعبیر وسهولة الألفاظ، وإنشاء الموضوع، والصور الفنیة الظریفة والعاریة عن التکلّف، والصدق فی العاطفة أثر بالغ فی التأثیر فی المخاطب تأثیراً نافذاً.

ومن جهة أخری فإنّ ظهور الاتجاهات السیاسیة والاجتماعیة والثقافیة واستخدام الآیات والأحادیث والحکم الروائیة فی دواوینه الشعریة قد أتحف شعره بالمعانی العمیقة والمفاهیم المثمرة. تلقی هذه المقالة الضوء بالتزامها المنهج الوصفی التحلیلی، علی بعض میزات ومضامین وإبداعات الشاعر الشیعی المناضل و الملتزم بمدح أهل البیت، الشیخ أحمد الوائلی. فضلاً عن ذلک، فإنّها تشیر إلی بعض مظاهر صورة أهل الکساء فی أشعار الشاعر. وقد سعینا بسبب ضیق المجال الابتعاد عن الإطالة فی الکلام.

الكلمات الدلیلیة:
الشعر الشیعی، أصحاب الکساء ، النجف ، أمیر المنابر ، أحمد الوائلی

---

* – **تاریخ الوصول: ۱۳۹۱/۰٦/۲۰ تاریخ القبول:۱۳۹۲/۰٤/۱۳**
عنوان بریدالکاتب الإلکترونی: ahmad_ pasha95@yahoo.com